

نوع مقاله: ترویجی


## واکاوی تحلیلی انتقادی آموزش فلسفه برای کودکان در ایران

m.qeisariramazanian@student.pnu.ac.ir

dr.masoomifard@pnu.ac.ir

sadeghrezaee61@apu.ac.ir

mahmodi86@pnu.ac.ir

 orcid.org/0009-0003-7588-7750

مژگان قیصری رمضانیان / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه پیام نور

مرجان معصومی فرد / دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور تهران

صادق رضایی / دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه امین

مهدی محمودی / دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

### چکیده

طراحان برنامه آموزش فلسفه به کودکان و بسیاری دیگر از اندیشمندان این عرصه، بر این عقیده‌اند که فلسفه برای کودکان برنامه‌ای برای افزایش مهارت تفکر نقاد و خلاق در درک مسائل فلسفی نزد کودکان است. این برنامه در پی جریانی است که پرسیدن و به عبارتی فلسفیدن را به کودکان آموزش دهد. هدف پژوهش حاضر تحلیل و نقد آموزش فلسفه برای کودکان و بررسی چرایی و چگونگی کاربرد آن در نظام آموزشی ایران با استفاده از دو روش توصیفی و تحلیلی است. برای رسیدن به پاسخ هر کدام از پرسش‌های پژوهش باید روشی متناسب با اقتضایات هر پرسش و پاسخ را به کار گرفت. از این رو در این مطالعه روش‌های توصیفی - تحلیلی به کار گرفته شده‌اند. روشی که در این پژوهش برای پاسخ‌گویی به پرسش اول، بررسی مبانی آموزش فلسفه برای کودکان و پرسش دوم، بررسی انتقادهای وارد بر آموزش فلسفه برای کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش توصیفی است. در واقع ابتدا آموزش فلسفه برای کودکان را توصیف کرده‌ایم. سپس در پاسخ به سؤال سوم چرایی و چگونگی کاربرد آموزش فلسفه برای کودکان در نظام آموزشی ایران از روش تحلیلی بهره گرفته‌ایم. بدین صورت که دلالت‌های آموزش فلسفه برای کودکان را در نظام آموزشی ایران تحلیل کرده‌ایم. منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از آثار لیمن که منابع اولیه محسوب می‌شود و آثار و پژوهش‌های دیگران، بالغ بر ۲۰ مقاله در این زمینه که منابع ثانویه به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه برای کودکان، تربیت فلسفی، نظام آموزشی ایران.

## مقدمه

پژوهش پیش‌رو واکاوی تحلیلی - انتقادی آموزش فلسفه برای کودکان و کاربرد آن در نظام آموزشی و روند اصلاحات است. بنابراین مسئله اصلی پژوهش این است که این روش آموزشی چه دلالت‌هایی در نظام آموزشی ایران دارد؟

با توجه به نیاز اصلاحات در نظام تعلیم و تربیت و استفاده از برنامه فلسفه برای کودکان در پرورش تفکر و خلاقیت تحقیقات میدانی و نظری انجام شده‌اند. در زیر به توضیح برخی از این موارد می‌پردازیم:

پژوهش «نقش آموزش فلسفه برای کودکان در یادگیری» (بنی سی و میرزایی، ۱۳۹۶). امروزه، تربیت انسان‌هایی که قادر به درست فکر کردن باشند، موضوعی مهم است؛ زیرا آنها برای مواجهه با دگرگونی‌های شگفت‌انگیز قرن جدید و ایجاد تصمیم‌گیری‌های مناسب و حل مسائل پیچیده جامعه، نیازمند کسب مهارت‌های تفکر هستند. بنابراین برنامه‌ریزان درسی مدارس باید به آماده کردن دانش‌آموزان برای دنیای امروزه و چالش‌های جدید دقت کنند و کلاس درس را به‌عنوان مرکزی برای پرسش و تحقیق تبدیل کنند. روشن است که این کار از راه پرورش دادن تفکر انتقادی در دانش‌آموزان حاصل خواهد شد.

پژوهش «تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر بهبود مهارت‌های اجتماعی و عزت نفس در دانش‌آموزان ابتدایی» (فیاض و الماسی حسینی، ۱۳۹۷). از آنجاکه در این برنامه پرسش‌گری بی‌پایان است؛ برخلاف روش‌های گذشته، بر ارتباط بین معلم و دانش‌آموز تأکید دارد. پایه‌های اساسی این برنامه شامل گفت‌وگو، پرسش‌گری، تأمل، ابزار عقیده، احترام به عقاید و حقوق دیگران، احترام به عقیده خود و دفاع از آن، همراه با استدلال، پذیرش آراء و نظرات دیگران، رعایت قواعد جمعی و... است که در بالا بردن عزت نفس اجتماعی و پیشرفت ارتباطات میان‌فردی دانش‌آموزان تأثیر چشم‌گیری خواهد داشت.

مقاله «تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان با استفاده از داستان‌های بومی در رشد اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی» (نوبیدیان و همکاران، ۱۳۹۸). آنچه از ادبیات و پژوهش‌های مربوط به فلسفه برای کودکان دریافت شد، این است که اجرای آموزش فلسفه برای کودکان در کلاس درس می‌تواند بر پرورش ابعاد مختلف دانش‌آموزان یا همان رشد همه‌جانبه آنها تأثیر مثبتی بگذارد؛ چون در برنامه فلسفه برای کودکان، افکار دانش‌آموزان در مورد مفاهیم موردنظر مانند اخلاق، به‌چالش کشیده خواهد شد و در این گفت‌وگو و بحث است که آنها درستی و نادرستی افکار اخلاقی خود را با توجه

فلسفه برای کودکان یک روش تفکر مباحثه‌ای است که با ۲۵ قرن نظرات فکری گوناگون ارتباط دارد؛ آرائی که ماهیت علم، ویژگی یک زندگی خوب و پرورش خرد را مورد مطالعه قرار می‌دهد. سقراط مسیر دانایی را در شناخت نادانی قرار داد. فلسفه به معنای علاقه‌مندی به خرد بهترین راه برای پرورش عقلانیت است. در حدود نیم قرن پیش درک این نکته، لیپمن را وادار به تفکر درباره انجام‌دادن اصلاحاتی در نظام آموزش و پرورش کرد. بدین منظور وی برنامه آموزشی فلسفه به کودکان را طراحی کرد. این برنامه بر آن است تا در وهله اول، فلسفه را از موقعیت انتزاعی و برج‌نشینی پایین آورده و به داخل اجتماع ببرد. دوم اینکه رویکردی نو به نظام تعلیم و تربیت ارائه دهد تا مشکلات و ضعف‌های بنیادی نظام تعلیم و تربیت رایج را که مدت‌هاست غیرقابل درمان به‌نظر می‌رسد، با تغییراتی زیربنایی در ساختار آن رفع کند (دریکسلر، ۲۰۱۵).

هدف تعلیم و تربیت آگاه کردن افراد از مسئله‌های موجود در جامعه، تضاد عقاید و ایجاد روش‌های مناسب برای مواجهه با این مسائل است. هدف موردنظر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان این است که دانش‌آموزان به انسان‌هایی متفکر، انعطاف‌پذیر، مؤثر و فیلسوف تبدیل شوند (فیشر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱). درباره پیشینه این برنامه در ایران، برخی برآند که *ابوریحان بیرونی*، دانشمند مشهور ایرانی اولین کسی است که با نگارش کتاب *التفهیم* (درباره آموزش مقدمات ریاضی و نجوم به کودکان) و تقدیم آن به کودکی خیالی به‌نام *ریحانه*، گام اول را در این عرصه برداشته است. شیوه نگارش *التفهیم* بدین گونه است که نخست *ریحانه* (کودک خیالی)، پرسش‌های خود را مطرح می‌سازد و پس از آن، *ابوریحان* به پاسخ آنها می‌پردازد. متأسفانه بعد از *ابوریحان* کسی راه او را پی نگرفت و بدین ترتیب این شیوه بدیع آموزشی او به فراموشی سپرده شد. اما برنامه آموزش فلسفه به کودکان به‌صورت یک طرح هدف‌مند، نخستین بار در سال ۱۳۷۳ توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا در کشور ما شناخته شد و در همان تاریخ، گروه فلسفه و کودک این بنیاد، پایه‌گذاری گردید. ولی بعدها مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های دیگری نیز به پژوهش‌هایی در این زمینه پرداختند. توجه به این مسئله که اصلاحات در نظام تعلیم و تربیت یکی از نیازهای جدی نظام‌های آموزشی در عصر حاضر است و علی‌رغم اهمیت آموزش فلسفه برای کودکان در راستای اصلاحات نظام آموزشی، تحقیقات منسجمی از ضرورت انجام این روش آموزشی در دسترس نیست؛ لذا هدف

این فرصت‌ها موجب شد تا آنها خود را به‌جای افرادی قرار دهند که در معرض رفتار آنها هستند و از این طریق به این درک برسند که دیگران، با عواطف، باورها و خواسته‌هایی که دارند، از عمل آنها چه سود، زیان، لذت و یا درد و رنجی دریافت می‌کنند. در مجموع، می‌توان گفت آموزش فلسفه به کودکان از طریق رشد مهارت‌های مختلف استدلال، پژوهش و ترجمه‌ای موجب رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان شده است.

مقاله «تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر هوش هیجانی» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲)، لیپمن (۲۰۰۳) اظهار می‌دارد کاری که در اجتماع پژوهشی روی هیجان‌ات انجام می‌شود به این صورت است که یک موقعیت بررسی می‌شود و تصمیم‌گیری می‌شود آیا این هیجان منطقی است؟ آیا قابل استدلال است؟ آیا موجه و به‌جاست؟ یا یک موضوع کاملاً شخصی است؟ مهم‌ترین نکته، قابل استدلال بودن هیجان و موقعیت مربوطه است. فبک در آموزش هیجانی، به توانایی تشخیص و تمایز انواع واژه‌های مربوط به حالت‌های مختلف هیجانی و ارتباط میان هیجان‌های مختلف اهمیت می‌دهد. همچنین به دلیل تأکید این شیوه بر دلیل آوردن، توجه به پاسخ‌های دیگران و سؤال‌های مناسب، سودمندی مناسب‌تری دارد. وی براساس فلسفه برای کودکان به تدوین برنامه آموزشی با هدف ارتقای هوش هیجانی و مهارت‌های تفکری برای نوجوانان پرداخته است و این برنامه را در افزایش هوش هیجانی سودمند ارزش‌یابی کرده است.

مقاله «اثر بخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان» (جلیلیان و همکاران، ۱۳۹۶)، این برنامه می‌تواند در بهبود مهارت‌های شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان مؤثر واقع شود؛ همان‌گونه که سازندگان آن نیز معتقدند که هدف این برنامه این است که کودکان، انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف‌پذیرتر، با ملاحظه‌تر و منطقی‌تر شوند. در این روش کودک فضای آموزشی را جایی برای تحقیق درباره سؤالات ذهنی خود و آزمون اندیشه‌ها و باورهایش می‌بیند. برنامه آموزش فلسفه به کودکان، دانش‌آموزان را قادر می‌سازد تا بین موضوعات مختلفی که می‌آموزند، ارتباط برقرار کنند. بنابراین برنامه درسی برای آنان پر معناتر خواهد شد. هم مهارت‌های همکاری و هم مهارت‌های تفکر که در این برنامه رشد و پرورش می‌یابند، سبب بهبود ارتباطات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتر می‌گردد.

در این مبحث سعی بر آن است که به این سه سؤال پاسخ داده

به آنچه از دوستانشان می‌شنوند، درمی‌یابند. نتیجه چنین گفت‌وگوهایی است که اندیشه و تفکر تغییر می‌کند و تفکرات دیگری جای تفکر قبلی را می‌گیرد. در چنین روندی است که اخلاق به چالش کشیده شده و دانش‌آموزان درمی‌یابند که در چه شرایط اخلاقی هستند، چه کار کنند؛ آیا باورهای اخلاقی‌شان درست است و یا نه؛ چه چیزهایی را باید تغییر دهند؟

مقاله «فراتحلیل اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های فکری دانش‌آموزان» (محمودی، ۱۳۹۸). در واقع این نوع برنامه از یک سو ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی می‌کند و از سوی دیگر حس کنجکاوی طبیعی کودکان را تحریک می‌کند و بدین ترتیب تأثیر غیرقابل انکاری بر رشد مهارت‌های فکری کودکان از جمله پرسش‌گری، خلاقیت، تفکر انتقادی و هوش دارد.

مقاله «اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی» (دره‌زرسکی و همکاران، ۱۳۹۶). آموزش فلسفه در دانش‌آموزان باعث می‌شود تا آنها مهارت‌های الف) تشخیص داده‌های درست از نادرست از میان اطلاعات، ب) مهارت حدس‌زدن در مورد جایگزین‌ها و استخراج نتایج و تشخیص درستی یا نادرستی عبارات، ج) افزایش دقت و توجه به نظرهای دیگران، د) پذیرش خطاهای خود را بیاموزند. لذا آموزش فلسفه به کودکان در جهت بهبود تفکر انتقادی و استنباط مفید است.

مقاله «تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان دختر» (بدری گرگری و واحدی، ۱۳۹۴)، براساس دیدگاه لیپمن (۲۰۰۳) می‌توان گفت شرکت دانش‌آموزان در جلسات کندوکاو فلسفی موجب شده تا تفکر مراقبتی آنها بر اثر رشد انواع مهارت‌های استدلال، پژوهش و ترجمه‌ای توسعه یابد. به این معنا که، وقتی دانش‌آموزان در حلقه کندوکاو کلاسی درباره موضوعات آزادی، دوستی، وفاداری به شیوه استدلال گروهی و کاوش‌گری انتقادی بحث می‌کنند. این جلسات موجب رشد استدلال‌های اخلاقی آنها می‌شود. از طرف دیگر، رشد مهارت‌های پژوهشی دانش‌آموزان، یعنی مطرح کردن فرضیه‌های مختلف و در نظر گرفتن راه‌کارها، خودش نیز ابزاری برای کسب تفکری مسئولانه محسوب می‌شود. بالاخره نباید نقش مهارت تخیل در رشد هوش اخلاقی را نیز نادیده گرفت. همه داستان‌هایی که در جلسات حلقه کندوکاو مطرح شدند، دارای مضامین اخلاقی بودند. هنگامی که دانش‌آموزان با این داستان‌ها مواجه شدند، فرصتی را تجربه کردند که درباره شخصیت‌های داستان‌ها خیال‌پردازی کنند.

شود: ۱. مبانی آموزش فلسفه برای کودکان چگونه تبیین می‌شود؟ ۲. چه نقدهایی بر نظریه فلسفه برای کودکان وارد است؟ ۳. چگونه و چرا می‌توان از فلسفه برای کودکان در نظام آموزشی ایران بهره برد؟ هدف‌ها و فایده‌های طرح آموزش فلسفه به کودکان: در واقع، هدف آموزش فلسفه به کودکان اصلاح وضعیت آموزشی و تربیتی کودکان است؛ به گونه‌ای که فراگیری درس‌ها از روش تقلیدی کنونی به روش اجتهادی و انتقادی دگرگون شود که در صورت اجرای درست آن، توانایی‌هایی برای کودک به‌ارمغان می‌آورد، که نه تنها در پیشرفت تحصیلی او، بلکه در کل جریان زندگی اجتماعی‌اش تأثیرگذار خواهد بود. همچنین کودک را به‌گونه‌ای بار می‌آورد که در برابر شبهه‌های دینی به‌آسانی فریب نخورد و از سویی دیگر، هر خرافه‌ای را نیز به‌نام دین نپذیرد. در اینجا به‌برخی از شاخص‌ترین فایده‌های آموزش فلسفه به کودکان به‌صورت فهرست‌وار اشاره خواهیم کرد:

۱. ایجاد خودباوری و بالا بردن اعتماد به‌نفس در کودک؛ ۲. علاقه‌مندی به درس و معلم؛ ۳. اعتقاد به مفید بودن درس‌ها و ایجاد انگیزه برای یادگیری؛ ۴. بروز استعدادها و پنهان و شکوفایی آن؛ ۵. درک و یادگیری بهتر آموخته‌ها؛ ۶. قدرت مقابله با مشکلات؛ ۷. قدرت نقادی و پرورش خلاقیت؛ ۸. کشف کمبودهای معنوی کودک؛ ۹. بروز پرسش‌های پنهان کودک؛ ۱۰. عادت به تفکر فردی و گروهی؛ ۱۱. تقویت روحیه همکاری؛ ۱۲. ایجاد رقابت سالم و دوستانه؛ ۱۳. استفاده از باورهای دیگران؛ ۱۴. ایجاد مسئولیت‌پذیری؛ ۱۵. داشتن انعطاف‌پذیری در زندگی آینده؛ ۱۶. مقابله با شست‌وشوی مغزی و تبلیغات سوء؛ ۱۷. ارتقای سطح داوروی در کودک از طریق استفاده از ملاک‌ها و معیارها؛ ۱۸. ایجاد روحیه خود تصحیح‌گری در کودکان؛ ۱۹. بالا بردن سطح توجه کودک به باورها و آرای افراد جامعه (سایت آموزش خلاق از راه ادبیات کودکان، ۷ مهر ۱۳۹۵).

### ۱. یافته‌های پژوهش

الف. مبانی آموزش فلسفه برای کودکان چگونه تبیین می‌شود؟

برنامه فلسفه برای کودکان (P4C) اولین بار در سال ۱۹۶۹ توسط لیپمن فیلسوف آمریکایی مطرح شد. هدف اصلی رویکرد محتوایی استفاده از محتوای فلسفی تأمل‌برانگیز است که بتواند به‌عنوان چالش ذهنی، فرد را به تأمل در باب مسائل و سؤالات اساسی زندگی (هستی، شناخت و ارزش) برانگیزد (فلاح مهنه و همکاران، ۱۳۹۷).

از آنجاکه فلسفه به معنای فلسفیدن، سابقه‌ای چند هزار ساله دارد؛

اما فلسفه به شکل یک برنامه مدون و با عنوان فلسفه برای کودکان طی چهار دهه اخیر با هدف نمو تفکر، تحول اخلاق و مهارت‌های کنترل در کودکان، زمانی پایه‌ریزی شد که لیپمن نسبت به سطح و کیفیت استدلال ارائه‌شده توسط شهروندان تحصیل‌کرده جامعه آمریکایی دچار نگرانی شد و نیاز به برنامه‌ریزی آموزشی را در رأس فعالیت‌های گروه خود قرار داد و آن را به شکلی با استدلال فلسفه‌ورزی به‌عنوان یک نیاز، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. زیرا وی معتقد بود آموزش فلسفه باعث می‌شود نظریه و عمل فلسفه، بیش از آنچه از یک برنامه آموزشی طراحی شده انتظار می‌رفت، اهمیت پیدا کند. براساس چنین خاستگاهی، می‌توان راهی برای تحول شناختی و فراشناختی ایجاد کرد که دنیای معاصر را دگرگون می‌سازد. گرچه بحث حاضر قدمتی به طول تاریخ بشر دارد؛ اما در دوران معاصر، رنگ باخته است (هونت و اسپری، ۲۰۱۵). لذا برنامه آموزشی فلسفه به کودکان، رویکرد نسبتاً جدیدی است که هدف آن، تقویت قوه تفکر و توانایی استدلال‌ورزی کودکان است. در دانشگاه کلمبیا/لیپمن این نظریه را مطرح کرد که چنانچه ذهن کودکان را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم نحوه تفکر آنها را نمو دهیم، تا افرادی انعطاف‌پذیرتر و مؤثرتر باشند. برای این منظور وی برنامه آموزشی فلسفه به کودکان را طراحی کرد. این برنامه بر آن است تا در وهله اول، فلسفه را از موقعیت انتزاعی و برج‌نشین پایین آورده و به داخل اجتماع ببرد؛ دوم اینکه رویکردی نو به نظام تعلیم و تربیت ارائه دهد تا مشکلات و ضعف‌های بنیادی نظام تعلیم و تربیت رایج را که مدت‌هاست غیرقابل درمان به‌نظر می‌رسد، با تغییراتی زیربنایی در ساختار آن رفع کند (اصل مرز، ۱۳۹۸، به نقل از: دریکسلر، ۲۰۱۵).

لیپمن با طراحی و اجرای برنامه‌ای با عنوان «فلسفه برای کودکان» تلاش کرده فلسفه را به جایگاه واقعی خویش (آن‌گونه که سقراط مدنظر قرار داشت) بازگرداند. به نظر او فلسفه ویژه بزرگسالان نیست و کودکان نیز می‌توانند از آن بهره ببرند. او فلسفه را در معنای فلسفیدن به کار برد؛ کاری که کودکان می‌توانند آن را انجام دهند و به‌طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (قائدی، ۱۳۸۶). در رویکرد فلسفه برای کودکان که بر پایه فلسفه عمل‌گرایانه دیویی است؛ بر روش دموکراتیک برای به‌وجود آمدن معانی در ذهن کودکان تأکید می‌شود. در این روش، بچه‌ها درباره پیوند بین نظریه‌ها با تجربیات خودشان بحث می‌کنند و ارزش تجربه و تفکر همه کودکان با هم برابر است.

آموزش فلسفه برای کودکان به‌عنوان تفکر سطح بالا، موقعیتی

که چگونه فکر کنند؛ ولی اهداف دیگری نیز، شامل توانش تعقل، تحول فردی و پرورش اعتقاد به قابلیت‌های خود را دربر می‌گیرد. به اعتقاد فیلیپ کم (۲۰۱۶) برنامه «فلسفه برای کودکان» در ایجاد بسیاری از توانش‌ها مؤثر است (شیرزادی و همکاران، ۱۴۰۰).

محققان اعتقاد راسخ دارند که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان خلق افکار نو و ایده‌های جدید را دنبال دارد و سعی می‌کند مشکل اساسی آموزش و پرورش فعلی که در دوره کودکی یادگیرندگان را متفعل و معلمان و مربیان را سخنران، کلاس درس را بی‌روح و ذهن یادگیرنده را انباری از اطلاعات در نظر گرفته است، دگرگون کند. لذا با اطمینان می‌توان بیان کرد که اگر کودکان معقول و محقق پرورش یابند، در آینده‌ای نه‌چندان دور، شهروندانی معقول و خردمند خواهند بود. این برنامه می‌تواند هم زندگی شخصی فرد و هم زندگی اجتماعی فرد را تحت تأثیر قرار دهد. سقراط اولین فردی بود که نشان داد کارهایی که در طول زندگی انسان انجام می‌شود، همه لحظات و مقاطع آن فرصتی برای انجام فلسفه؛ یعنی فلسفی اندیشیدن است. کنجکاوی و میل به فهمیدن و شناختن یا کشف کردن با عمیق‌ترین تارهای جان آدمی پیوند دارد (قائدی، ۱۳۸۶). فلسفه برای کودکان، نوعی فلسفه کاربردی است. هدف این است که به کودکان کمک شود تا از حالت عادی به حالت اندیشمندانه، از بی‌تفاوتی به اندیشه‌ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند (ر.ک: فیشر، ۱۳۹۷).

شواهد پژوهشی متعددی نشان می‌دهند که برنامه آموزش فلسفه، طیف وسیعی از توانایی‌های فردی و اجتماعی را در دانش‌آموزان بهبود می‌بخشد (تریکی و تاپینگ، ۲۰۰۴). در طراحی برنامه آموزش فلسفه به کودکان، هدف‌های متعددی دنبال می‌شود (کم، ۲۰۱۶). موریس (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر روی شکل‌گیری کودک ایده‌آل فیلسوف نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان می‌تواند در شکل‌گیری باورهای فراشناختی مثبت و نیز باورهای منطقی در کودکان مؤثر باشد. در پژوهشی که توسط زولکیفلی و هاشیم (۲۰۲۰) بر روی ۶۱ نفر از دانش‌آموزان دوره متوسطه اول اجرا شد، نتایج حاکی از آن بود که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به بهبود تفکر نقادانه منجر می‌شود. طبق پژوهش ذکرشده، استفاده از این برنامه به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا درباره پیامدهای واکنش‌ها و استدلال‌هایی که در مباحثه استفاده می‌کنند به تفکر بپردازند. در ایران نیز در پژوهش اصل‌مرز (۱۳۹۸) که بر روی ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان مقطع ششم ابتدایی به‌همراه والدین انجام شد، نتایج حاکی از آن بود که آموزش فلسفه بر

فراهم می‌کند تا دانش‌آموزان سؤال‌های خود را پیرامون مفاهیم مهم پرسیده و بررسی کنند؛ تفکر خود را بهبود بخشند و بتوانند خود، دیگران و جهان را بهتر بشناسند؛ و قضاوت کنند که باورداشتن و ارزش‌گذاری به‌چه چیزی معقول است؛ در مقابل فشار همسالان، تبلیغات و شعارهای توخالی مقاومت کنند. هدف فلسفه‌ورزی این است که یادگیرندگان حین آموزش، چالش‌های سیال‌شان در دام امواج مخرب نسبی‌گرایی مفرط یا شک مغالطه‌آمیز نیفتند و به مرور، خود کاشف این تابلوها در مسیر برای یکدیگر شوند (صمدی و همکاران، ۱۳۹۰).

کندوکاو مشترک، فعالیت اصلی فلسفه برای کودکان است که بدون آن، حتی مؤثرترین انگیزه‌ها نیز کارایی ندارند. شرکت در کندوکاو مشترک، کودکان را درگیر موضع‌گیری‌های شناختی، همچون تولید فرضیه، شفاف‌سازی واژه‌ها، درخواست و ارائه دلیل موجه، پیش‌فرض‌های یکدیگر را زیرسؤال بردن و نتیجه‌گیری است. اما از طرف دیگر، کندوکاو، یک عمل اجتماعی است که دانش‌آموزان را به در میان گذاشتن دیدگاه‌هایشان، گوش کردن به یکدیگر، بنا نهادن تفکرات خود بر روی تفکرات دیگران و به‌چالش کشیدن آنها، جست‌وجوی دیدگاه‌های گمشده و بازسازی ایده‌های خویش ملزم می‌کند (قائدی، ۱۳۸۶).

لیپمن بر این باور است که کودکان ذاتاً فیلسوف هستند؛ زیرا با شگفتی و کنجکاوی به دنیا نگاه می‌کنند. کودکان فلسفه‌ورزی را با پرسیدن معنای کلمات و چرایی آن آغاز می‌کنند. به اعتقاد لیپمن اساساً طبیعت پرسش‌های فلسفی، سادگی و بی‌پیرایگی آن است و این دو ویژگی در طبیعت کودک یافت می‌شود؛ ولی روند اجتماعی شدن، این ویژگی‌ها را کمرنگ می‌کند. باید توجه داشت منظور از برنامه فلسفی برای کودکان، آموزش فلسفه به معنای عام آن نیست؛ بلکه روشی اندیشمندانه برای پرورش قوای فکری دانش‌آموز است. این روش با ایجاد حلقه کندوکاو اجرا می‌شود و فلسفه در این معنا فهم ژرف و جست‌وجوگرانه پرسش‌هایی است که فرد همواره در زندگی با آنها روبه‌روست. هدف از برنامه فلسفه برای کودکان، آموزش مهارت‌های تفکر است. لیپمن اهداف برنامه را به‌صورت زیر برمی‌شمرد:

دستیابی به ذهنی فلسفی؛ بهبود توانایی تعقل و استدلال؛ پرورش قوه ابتکار و خلاقیت؛ پرورش روحیه انتقادی؛ رشد فردی و اجتماعی؛ درک اخلاقی با کاوش‌گری اخلاقی؛ درک تجارب پراکنده و دستیابی به نگاهی کل‌نگر و جامع درباره امور؛ ژرف‌اندیشی در مطالب؛ دوری از جمود و انعطاف‌پذیری (ماهرزاده، ۱۳۹۱). اگرچه هدف عمده این برنامه آن است که به کودکان کمک کند تا بیاموزند

نقد تربیتی برنامه فلسفه برای کودکان براساس مبانی انسان‌شناسی

همچنین در مبانی انسان‌شناسی، لیپمن توجه چشم‌گیر به تکامل زیستی کودکان در طبیعت و توجه به بعد فردی و اجتماعی کودکان در ارتباط با جامعه پیرامون، بیشترین سخن به‌میان آمده است که در باب نگرش مثبت به انسان و تجربه وی در جهت تغییر و تحول در محیط اجتماعی است؛ که لیپمن این الهام را از اندیشه اجتماعی جان دیویی و ویگوتسکی روان‌شناس اجتماعی روسی گرفته، و برای همین در برنامه فلسفه برای کودکان از تشکیل اجتماع پژوهشی نام برده است (لیپمن، ۲۰۰۴). از منظر تربیت اسلامی، اسلام انسان را موجودی دارای ابعاد مادی و الهی و کاملاً هدف‌مند می‌داند.

نقد تربیتی برنامه فلسفه برای کودکان براساس مبانی معرفت‌شناسی

در مبانی معرفت‌شناسی برنامه فلسفه برای کودکان نیز، لیپمن از نسبیت‌گرایی غیرمطلق در شناخت، اصالت زبان در گفت‌وگوی اجتماعی و فرهنگی، پیوستگی میان نظریه و عمل، شناخت در فرایند تحلیل مفهوم و معنایابی مبتنی بر تجربه زیستی، بیشتر سخن رانده است. از جمله نقاط قوت این برنامه در بعد معرفت‌شناسی می‌توان به اعطای بینش حاصل از فرایند تفکر و اعطای روحیه پرسش و پژوهش‌گری به کودکان و کسب مهارت‌های تفکر و گفت‌وگو با دیگران اشاره کرد (ستاری، ۱۳۹۱). اما در معرفت‌شناسی اسلامی، نسبیت‌گرایی قابل قبول نیست؛ لذا پویایی در حدی پذیرفتنی است که با ثبات معارض نباشد.

نقد تربیتی برنامه فلسفه برای کودکان براساس مبانی ارزش‌شناسی

در نهایت بعد ارزش‌شناسی این برنامه تحت تأثیر نسبیت‌گرایی حاصل از فلسفه عمل‌گرایی در تبیین ارزش‌های فردی و اجتماعی و توافق حاصل از آن قرار گرفته است. از این‌رو، لیپمن با هرگونه تلفیق آموزه‌های کلاس درس به کودکان مخالف است. بنابراین در برنامه فلسفه برای کودکان از نظر لیپمن، ارزش‌ها فردی هستند و در قالب ارزش‌های اجتماعی مورد توافق قرار می‌گیرند و هیچ اصالتی ندارد. از نظر ستاری (۱۳۹۱) نیز قوت ارزش‌شناختی در این برنامه در ملاحظات اخلاقی هنگام بحث و گفت‌وگوی فلسفی کودکان است که در آن به آرا و نظرات دیگران و یادگیری آداب تعامل اجتماعی

جهت‌گیری دانش‌آموزان تأثیر معناداری دارد. با آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی، دانش‌آموزان در ضمن فعالیت‌های فکری، مهارت‌های هضم دانش جدید، ارزیابی، تحلیل و نقد اطلاعات انبوه پیشرو را کسب می‌کنند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۵). در همین رابطه نتایج پژوهشی که در کشور سنگاپور انجام شد نشان داد که دانش‌آموزان شرکت‌کننده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان عملکرد بهتری در مهارت‌های مربوط به تفکر انتقادی و خلاق از خود نشان دادند. برخی مطالعات انجام‌شده در کشور خودمان نیز مؤید این یافته‌هاست (فتحی‌آذر و همکاران، ۱۳۹۲). تفکر انتقادی شامل دو مؤلفه مهارت‌های شناختی و فراشناختی و گرایش‌های عاطفی است. گرایش به تفکر انتقادی تمایلی است که فرد را به استفاده از مهارت‌های تفکر نقادانه برمی‌انگیزد و بدون آن، فرد تمایلی به کاربرد مهارت‌های تفکر انتقادی خود ندارد (فلاح‌مهنه و همکاران، ۱۳۹۷).

ب. چه نقدهایی بر نظریه فلسفه برای کودکان وارد است؟  
نقد تربیتی برنامه فلسفه برای کودکان براساس مبانی تربیت اسلامی

در بررسی‌های انجام‌گرفته باید گفت که هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه لیپمن به‌عنوان مبدع این برنامه، مبنای عمل براساس فلسفه پراگماتیسم دیویی با استفاده روش دیالکتیک سقراط (تفکر انتقادی سقراط) بوده است. کودکان در این برنامه در حیطه مسائل زندگی روزمره که از عینیت کافی برخوردار است، پیرامون آنها به گفت‌وگوی فلسفی می‌پردازند. در معرض نقد این دیدگاه باید گفت که به‌لحاظ هدف تعلیم و تربیت در اسلام، مظاهر و ابعاد تقرب به خداوند در سه طبقه جای می‌گیرد که عبارتند از: خودشناسی و حرکت انسان به‌سوی کمال، خدمت به خلق و برخورد مسئولانه با جهان طبیعت و نیز این هدف‌های زمینه‌ساز در چهار طبقه، یعنی تعلیم و تربیت فرد دربارهٔ مبدأ آفرینش، تعلیم و تربیت فرد در مورد خویشتن، تعلیم و تربیت فرد که با جامعه بشری مرتبط است و تعلیم و تربیت فرد با عالم طبیعت ارتباط دارد، جای می‌گیرد؛ که در دیدگاه تربیتی عمل‌گرایی لیپمن، چنین چیزی دیده نمی‌شود. در مبانی هستی‌شناسی نیز، لیپمن از رد مطلق‌ها در زمینه هستی و پیچیدگی جهان و ابهام در کل هستی بیشتر سخن گفته است؛ که می‌توان گفت در این دیدگاه کودک خود را در جهانی ناشناخته تصور می‌کند که باید در زندگی خویش آن را با تجربه کشف کند و برای خروج از این وضعیت به‌واسطه گفت‌وگوی فلسفی با تکیه بر الگوی حل مسئله بر آن همه ناشناخته‌ها باید فائق آید (ستاری، ۱۳۹۱).

توجه می‌شود؛ اما در ارزش‌شناسی بر مبنای تربیت اسلامی آنچه ارزش است می‌تواند مطلق یا نسبی باشند و یا هم می‌توانند مبتنی بر حکمت الهی و هم مبتنی بر اعمال انسان باشند.

#### نقد ساختار برنامه فلسفه برای کودکان در ایران

فلسفه برای کودکان تلاشی برای بازسازی فلسفه در متن زندگی است؛ برای اندیشیدن و کندوکاوی مشترک در حلقه تعاملات فکری، عاطفی، رفتاری و نگرشی کودکان با همراهی و هدایت معلم برای دستیابی به تفکری انتقادی، خلاق و مسئولانه. کنکاشی که به کشف خویشتن خویش و درک مفاهیم فلسفی از راه گفت‌وگویی صادقانه، مستدل و هدف‌مند که منجر به رشد مهارت‌های ارتباطی زبانی و فکری افراد می‌شود. در این برنامه باید ویژگی‌هایی چون گوش دادن، احترام متقابل، هم‌دلی، صمیمیت، استدلال بهتر، سکوت، طرح سؤال درست و فلسفی، آزادی و استقلال فکری، اطمینان و اعتماد، نظم و هماهنگی، تأمل تفکر و تجربه، چالش، کاوش و سنجش، حیرت و محبت، تصحیح، تمییز و تبیین، استدلال، ارزیابی و انتخاب در کندوکاوی فلسفی و جمعی تمرین شود؛ تا ملکه ذهن کودکان شود و آینده شاهد جامعه بزرگسالی اندیشمند شود. از جمله چالش‌های مهم در این عرصه را می‌توان عدم مرز میان آموزش دیده و ماهر به آموزش فلسفه به کودکان، تفکیکی بین ارزش‌های اجتماعی موجود و هنجارها، نقش مبهم از معلم در این نوع آموزش، عدم آگاهی خانواده از فلسفه آموزش و پرورش برای کودکان، عدم رشد شناختی کودک به درک مفاهیم انتزاعی از برنامه فلسفه آموزش برای کودکان برشمرد. امکانات متنوع و مناسب همچون منابع انسانی یا کادر تخصصی خبره، نشریات مرتبط با موضوع، کتاب‌های با موضوع آموزش فلسفه به کودکان و بانک اطلاعات کتاب‌های فکری، با توجه به نیازسنجی‌های صورت گرفته برای اجرای برنامه فلسفه برای کودکان اندک بوده و با وجود ندارد. علاوه بر چالش‌های فوق، باید گفت که نظام آموزشی در ایران از استانداردهای لازم برای اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به لحاظ اجرا، هنوز فاصله زیادی دارد؛ چراکه در حال حاضر تعداد دانش‌آموزان کلاس‌های درس آموزش ابتدایی در کشور بالای ۳۰ نفر است. همچنین بی‌خبری بیشتر آموزگاران و والدین از وجود چنین برنامه‌ای مزید بر علت است (سیدکلان و وقار، ۱۳۹۸).

#### نواقص و کاستی‌های فلسفه برای کودکان در جوامع معنوی

همان‌طور که قبلاً گفته شد، برنامه آموزش فلسفه و یا تفکر به

کودکان، هدف اصلی خود را تقویت اندیشه‌ورزی و خردورزی در کودکان می‌داند و از آنجاکه یکی از ویژگی‌های عقل در اندیشه اسلامی، نفوذپذیری آن است و به‌واسطه این ویژگی است که انسان از فرهنگ حاکم و محیط اثر می‌پذیرد، حال چه در زمینه جهان‌بینی و تبیین هستی و چه در زمینه ایدئولوژی و ارزش‌ها؛ تحت تأثیر دیگران، فرهنگ، حکومت و اوضاع سیاسی حاکم بر آن جامعه قرار می‌گیرد. براین اساس است که برنامه‌های درسی و پرورشی جوامع مادی با برنامه‌های به‌کار گرفته‌شده در جوامع معنوی، تفاوت بنیادی دارد. اگر جامعه‌ای که ادعای اعتقاد به مذهب و معنویت دارد، بنای کار خود را بر تقلید از برنامه‌های درسی جوامع مادی بگذارد، بی‌تردید دچار تناقض خواهد شد و به بن‌بست خواهد رسید. البته حرکتی که لیپمن و همکارانش در راستای گسترش خردورزی و اندیشه و رأی آغاز کرده‌اند، قابل تحسین است؛ اما برای ما که در جامعه‌ای مبتنی بر فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی زندگی می‌کنیم و اعتقادات دینی در جای‌جای زندگی‌مان متجلی است، عین تجربه جهانی را منتقل کردن، مناسب نیست؛ بلکه تجربه آنها می‌تواند دست‌مایه‌ای باشد که براساس آن، برنامه مفید و راه‌گشا و متناسب با فضای فرهنگی و اجتماعی خود، پی‌ریزی کنیم؛ چراکه برنامه مذکور دچار نواقص و کاستی‌هایی است؛ از آن جمله، شیوه اتخاذشده توسط آن است که کاملاً در مقابل شیوه به‌کار گرفته‌شده در نظام آموزش و پرورش سنتی قرار گرفته است. افراط آموزش و پرورش سنتی که فقط بر حفظ و تکرار معلومات شخص استوار است و به ذهن کودکان به‌عنوان مخزنی که مطالب را به‌طور ماشینی دریافت می‌کند، می‌نگرد و به‌ندرت مهارت‌های تفکر در کودکان را پرورش می‌دهد؛ همان‌قدر خطاست که تفریط فلسفه برای کودکان در باز گذاردن بحث‌های کلاسی به‌گونه‌ای که به نسبت‌گرایی منجر شود. در این شیوه، نقش معلم بسیار کم‌رنگ شده، تا آنجاکه در برابر پاسخ‌های گوناگون کودکان، منفعل است و هر نوع رأی و عقیده را می‌پذیرد و کودکان را در وادی کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی، بدون رسیدن به وحدت و اتفاق نظر، رها می‌کند (خلعت‌بری و آقاجعفری، ۱۳۹۳). اما سؤالاتی که در قرآن و داستان‌های آن مطرح است، اصلاً به‌گونه‌ای نیست که در پایان، احساس بلا تکلیفی به انسان منتقل سازد؛ زیرا قرآن برای یافتن پاسخ به‌درستی به مخاطب سمت‌وسو را نشان می‌دهد و مرجع مشخصی برای مراجعه و یافتن پاسخ‌های محکم است. بنابراین سرگردانی و بلا تکلیفی نتیجه‌ای است که در بسیاری از موارد، بر ذهن جست‌وجوگر و کنجکاو کودک عارض

می‌شود و او خود را در این وادی، رها و در جست‌وجوی پاسخ می‌بیند. در اسلام، عقل علاوه بر اینکه از جایگاهی خاص و ممتاز برخوردار است، در عین حال دارای نواقصی است که برای جبران این کاستی‌ها و محدودیت‌ها، در مقابل این پیامبر درونی، وحی، معنویت و پیامبر بیرونی ارائه شده است و عقل با مدد گرفتن و همراهی با نقل است که می‌تواند برای انسان راهنما و راهگشا باشد. بنابراین نیازمندی عقل که ناشی از محدودیت آن است، می‌تواند از طریق اتصال با خالق و البته ارتباط با واسطه و از طریق وحی و نبی با ذات اقدس الهی، مرتفع گردد. اما در برنامه مذکور، به‌منظور جبران این نقیصه، راه‌حل مناسبی ارائه نشده است؛ که این اشکال نیز ناشی از جهان‌بینی خاص غربی است. بنابراین نسخه پیچیده‌شده توسط غربیان که بر مبنای عقل منهای معنویت بنا شده، نه تنها کاربردش بدون اعمال تغییرات لازم در جامعه ما که مبتنی بر دستورات وحی است، مطلوب و مناسب نیست؛ بلکه اصلاً به نفع نوع انسان نیز نمی‌باشد. چراکه فطرت انسان بر کمال‌خواهی و اتصال به سرچشمه هستی بنا شده و اگر این پیوند و ارتباط گسسته شود، نتیجه‌ای جز سرگردانی و پریشانی در پی نخواهد داشت (ملکی، ۱۳۸۴، ص ۳).

هنوز پرسش‌ها و چالش‌های اساسی و زیربنایی این برنامه متناسب با فرهنگ جامعه ایرانی و نسبت آن با فلسفه آموزش و پرورش ایران و فلسفه تربیت رسمی آن، روشن نشده است. لذا در تعمیم نتایج این پژوهش باید تأمل کرد. علاوه بر این به‌نظر می‌رسد هنوز ضرورت تفکر فلسفی کودکان و نوجوانان و معنا و مفهوم این برنامه و اهداف آن از سوی خانواده‌ها، متولیان تعلیم و تربیت رسمی، نهادها و مؤسسه‌ها، رسانه‌های جمعی، و به‌طور کلی اغلب افراد جامعه ما درک نشده است (ناجی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶). اینها عوامل و بسترهایی هستند که می‌توانند فرصت‌ها یا چالش‌هایی را برای فلسفه‌ورزی کودکان و نوجوانان ایجاد کنند.

از آنجاکه کودکان ذاتاً پرحرف، زاده شده‌اند و بیشتر وقت خود را به صحبت، توصیف، پرسیدن و بحث کردن می‌گذرانند، چنین گفت‌وگوهایی ممکن است فکر آنان را تحریک کند و آنان را به توجیه، استدلال، جست‌وجوی علت‌ها، توضیح حوادث، سازمان‌دادن و مفهوم بخشیدن به تجربه‌های خویش وادارد. همچنین ممکن است گفت‌وگوهای آنان شامل پاسخ‌های تکراری و نارسا، گفت‌وگوهای طولانی، بیهوده و نسنجیده و کارها و افکار بی‌مایه باشد. چگونه می‌توانیم پاسخ‌های کلامی سطح پایین کودک را به گفت‌وگو و تفکری سطح بالاتر تبدیل کنیم؟ آیا به چنین کاری نیاز داریم؟ (فیشر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۶)

در راستای نهضت فلسفه کاربردی (فلسفه‌ای که در زندگی مردم کاربرد داشته باشد) و اصلاحات در آموزش و پرورش و در نهایت ارتقای سطح تفکر در فرهنگ عمومی و پژوهش در علوم، شاخه دیگری از فلسفه متولد شد که فلسفه برای کودکان و نوجوانان نام گرفت و از این طریق فلسفه وارد دبستان‌ها و مدارس راهنمایی شد تا به کودکان یاد دهد چگونه خودشان فکر کنند و تصمیم بگیرند و مسائل و مشکلات خود را حتی المقدور خودشان حل کنند (ناجی، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

اهمیت این برنامه زمانی مشخص می‌شود که می‌بینیم در فرهنگ ما تا چیزی به‌خوبی برای فرد مشخص نشده باشد، و توجیه درباره آن تردید داشته باشد، اجازه انجامش را ندارد (حتی در مسائل خطیری همچون تقلید). باید ابتدا شناخت، تمیز داد، انتخاب کرد، تصمیم گرفت و سپس عمل کرد. ما مسئول اعمال خودمان هستیم و اگر در اخذ تصمیم درست سهل‌انگاری کنیم، مستحق مجازاتیم. در فرهنگ اسلامی ما، مردم با همه وجود به آگاهی و روشنی دعوت شده‌اند (همان، ص ۱۸).

لذا ما به برنامه‌ای که مناسب فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی باشد و قدرت قضاوت درست در دانش‌آموزان را تقویت کند، نیاز

ج. چگونه و چرا می‌توان از فلسفه برای کودکان در نظام آموزشی ایران بهره برد؟

در کشور ما برنامه آموزش فلسفه به کودکان، نخستین بار در سال ۱۳۷۳ شمسی توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا به‌منزله یک طرح هدفدار شناخته شد و در همان تاریخ، گروه فلسفه و کودک در این مؤسسه، و بعدها مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های دیگر، پژوهش‌هایی را در این زمینه آغاز کردند (شریفی اسدی، ۱۳۸۷).

داشتن ذهن خلاق جست‌وجوگر با توانایی‌های بالای حل مسئله



توانایی حل مسئله و قضاوت اخلاقی و... کمک شایانی می‌کند. این روش در مواردی چون انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی به‌چالش کشیده شد. در کل، هر روش جدیدی با انتقادهایی روبه‌روست. بی‌شک رشد تفکر انتقادی در کودکان می‌تواند پیامدهای مهمی داشته باشد. البته این نوع روش نیازمند کمی جسارت و شجاعت دارد که بتوان از چارچوب اولیه طراحان اولیه برنامه فلسفه برای کودکان کمی فراتر رفت و بتوان در راستای رشد تفکر انتقادی با قرار دادن ریشه اصلی فلسفه برای کودکان، یعنی منطق، جلو رفت و حتی بتوان برای استفاده از این روش از کاربرد واژگان مشترک لفظی در جهت انحراف از مسیر جلوگیری کرد.

از طرفی به‌طور کلی روش فراگیری از آموزگار را روش مستبدانه در آموزش دانسته‌اند و برنامه آموزش فلسفه به کودکان را رقیبی برای نظام آموزشی کشور برشمرده‌اند. به ادعای آنها، این برنامه به مقابله با استبداد آموزشی (فراگیری دانش‌آموز از آموزگار) پرداخته و شیوه جدیدی را جایگزین روش رایج آموزش در کشور خواهد کرد. آنها نقش آموزگار را در تمامی زمینه‌ها در حد هدایت‌کننده گفت‌وگو در میان دانش‌آموزان محدود کرده‌اند و بر آن هستند که خود دانش‌آموزان باید درباره حل پرسش‌های خود، به‌همدیگر کمک کنند. حال پرسش این است که کودکان براساس چه داده‌هایی باید این پرسش‌ها را حل کنند و یا به بررسی آن بپردازند؟ آن اطلاعات را از چه طریق کسب کرده‌اند؟ آیا این آموزگار نیست که باید در این زمینه نقش خود را ایفا کند؟ لذا در اینجا باید از افراط و تفریط دوری کرد و به‌طور مطلق، تعلیم و تعلم را خطا فرض نکرد؛ بلکه باید این دو شیوه را مکمل یکدیگر دانست. دانش‌آموزان در کنار فراگیری درس از آموزگار، با شرکت در کلاس‌های فلسفه برای کودکان، با آموزش پرسش‌گری، به انتقاد از هم بپردازند و حتی بتوانند جرئت بیان دیدگاه‌های خود و یا نقد دیدگاه آموزگار را بیابند و نقش پررنگ‌تری در کلاس بیابند؛ در غیر این‌صورت، این برنامه خود می‌تواند مشکلی برای نظام آموزشی کشور ایجاد کند. و نکته آخر اینکه صرفاً استفاده از داستان‌های ترجمه‌شده اولیه که با فرهنگ ما همخوانی چندانی ندارد، موجب مشکلات و تناقض‌هایی در ذهن کودکان می‌شود. لذا امید است که بتوان با تکیه بر منابع غنی ایرانی و با بهره‌گیری از سرمایه‌های فرهنگی و با هم‌فکری متخصصان و صاحب‌نظران به تدوین بسته‌های آموزشی برای برنامه فلسفه برای کودکان که متناسب با فرهنگ حاکم بر جامعه باشد، دست یافت.

داریم. اگر بتوانیم قدرت حل مسئله، استدلال، داوری و تحقیق در همه زمینه‌ها را به کودکان بیاموزیم، این توانایی‌ها می‌تواند زندگی اجتماعی و شخصی فرد را در ابعاد معنوی و مادی ارتقاء دهند (همان، ص ۱۲)؛ چنان‌که استاد مطهری می‌گویند: ما باید نحوه استنباط و قضاوت کردن را به کودکان یاد بدهیم تا بتوانند از لحاظ فکری تا آنجا که ممکن است مستقل بار بیایند. اگر فرد «دهن‌بین» بار بیاید، در کنار احتمال‌های بسیار زیاد، فقط یک احتمال وجود دارد که به ذهن آدم‌های خوب نگاه کند. احتمال بیشتر این است که به ذهن افراد سوءاستفاده‌گر، رسانه‌های سکولار غربی و... نگاه کند. ولی اگر بتواند بین آرای مختلف، تمییز قائل شود، مطمئناً به‌سوی بهترین گزینه خواهد رفت و در کل زندگی دنیوی و اخروی، بهترین گزینه را انتخاب خواهد کرد. به‌همین جهت، این برنامه که همه دغدغه‌اش واداشتن افراد و شهروندان به تأمل و تفکر در خود و امور و نشانه‌های اطراف خود است و به زندگی فرد عمق و غنا می‌بخشد، برای کشور ما به‌شدت موردنیاز است (همان، ص ۲۱).

آموزش و پرورش ما و به‌طور کلی آموزش و پرورش جهان، حافظه‌محور است؛ گرچه برای رفع این مشکل تلاش‌هایی هم می‌شود. در رویکرد سنتی تعلیم و تربیت تلاش می‌شود که معرفت را به‌زور و از طریق کتاب و معلم وارد ذهن بچه‌ها کنند. بچه‌ها در این زمینه فعال نیستند؛ یعنی هرچه نسل بزرگسال می‌داند وارد ذهن کودکان می‌کند. اما در پارادایم تأملی یا پارادایمی که فلسفه برای کودکان برای تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد چنین چیزی نیست. در این پارادایم هدف تعلیم و تربیت تقویت قدرت داوری و قضاوت کودکان است، نه دادن اطلاعات انبوه به آنها. در واقع به آنها قدرت داوری می‌دهند تا خودشان پاسخ پرسش‌های فلسفی خود را پیدا کنند. قدرت پردازش دانش‌آموزان هم در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد (ناجی، ۱۳۸۹، ص ۲).

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که با توجه به افزایش سریع داده‌ها و فناوری‌های جدید، صرفاً دادن اطلاعات علمی به کودکان و نوجوانان در مدارس، فاقد ارزش است؛ لذا برای پرورش روحیه تفکر و تعقل نیازمند برنامه‌ای مدون و با اصول تربیتی و پرورشی جدید است. یکی از این روش‌ها، برنامه فلسفه برای کودکان است که به آنها در موارد زیادی همچون یادگیری، بهبود مهارت‌های اجتماعی و عزت نفس، رشد اخلاقی، مهارت‌های فکری، پرورش خلاقیت، پرسش‌گری، تفکر انتقادی، هوش اخلاقی، هوش هیجانی، پرورش

انتقادی دانش آموزان»، پژوهش‌های نوین روانشناختی روانشناسی، ش ۸ (۲۹)، ص ۱۹۵-۲۱۶.

فلاح مهنه، ت و همکاران، ۱۳۹۷، «تأثیر رویکرد محتوایی آموزش فلسفه برای کودکان بر باورهای فراشناختی و تفکر انتقادی دانش آموزان ابتدایی»، پژوهش در نظام‌های آموزشی، ش ۱۲ (۴۲)، ص ۱۵۷-۱۷۲.

فیاض، ا و ص الماسی حسینی، ۱۳۹۷، «تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر بهبود مهارت‌های اجتماعی و عزت نفس در دانش آموزان ابتدایی»، در: کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی اجتماعی، زرقان، دانشگاه آزاد اسلامی.

فیشر، ر، ۱۳۹۷، آموزش تفکر به کودکان، ترجمه افسانه نجاریان و مسعود صفایی مقدم، تهران، رسش.

\_\_\_\_، ۱۳۸۹، آموزش تفکر، ترجمه فروغ کیانزاده، تهران، رسش.

فائدی، ی، ۱۳۸۶، «بررسی بنیادهای نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان از دیدگاه فیلسوفان عقل‌گرا»، مطالعات برنامه درسی، ش ۷ (۲)، ص ۹۵-۶۱.

ماهرزاده، طیبه، ۱۳۹۱، «آموزش فلسفه به کودکان و جایگاه تفکر انتقادی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، ش ۲ (۲۷)، ص ۱۰۳-۷۹.

محمودی، سیروس، ۱۳۹۸، «فرا تحلیل اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های فکری دانش آموزان»، تفکر و کودک، ش ۱۰ (۲)، ص ۲۰۱-۲۲۱.

ملکی، حسن، ۱۳۸۴، تعلیم و تربیت اسلامی (با رویکرد کلان‌نگر)، تهران، عابد. ناجی، سعید، ۱۳۹۸، کتدوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان، گفت‌وگو با پیشگامان انقلابی نو در تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.

نوبیدیان، انور و همکاران، ۱۳۹۸، «تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان با استفاده از داستان‌های بومی در رشد اخلاقی دانش آموزان ابتدایی»، تدریس پژوهی، ش ۷ (۳)، ص ۶۹-۵۴.

Cam, p. 2016, "A philosophical approach to moral education", *Journal of Philosophy in Schools*, N. 3, p. 5-15.

Drexler, J., 2015, *Philosophy for General Education: Teaching Introductory Environmental Ethics for Non-Majors*, Teaching Philosophy.

Hunt, J. W., & Spray, E., 2015, *Sweet cupcakes for all: a teaching philosophy to enhance student engagement and success in an enabling linguistics course*.

Lipman, P., 2004, *High stakes education: Inequality, globalization, and urban school reform*, Psychology Press.

Murris, K, 2016, "The Philosophy for Children curriculum: Resisting 'teacher proof' texts and the formation of the ideal philosopher child", *Studies in Philosophy and Education*, N. 35, p. 63-78.

Trickey, S., & Topping, K. J., 2004, "Philosophy for children: A systematic review", *Research Papers in Education*, N. 19(3), p. 365-380.

Zulkifli, H., & Hashim, R., 2020, "Philosophy for children (P4C) in improving critical thinking in a secondary moral education class", *International Journal of Learning, Teaching and Educational Research*, N. 19(2), p. 29-45.

## منابع.....

اصل مرز، ف، ۱۳۹۸، «طراحی و آزمون برنامه آموزش فلسفه برای والدین و اثربخشی آن با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در جهت گیری هدفی دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی»، علوم روان‌شناختی، ش ۱۸ (۸۳)، ص ۲۱۶۱-۲۱۴۹.

بدری گرگری، رح و ز واحدی، ۱۳۹۴، «تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش آموزان دختر»، تفکر کودک، ش ۱ (۱۶)، ص ۱۷-۱.

بنی سی، پ و م میرزایی، ۱۳۹۶، «نقش آموزش فلسفه به کودک در یادگیری»، در: دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران، دانشگاه تهران.

بیرونی، ابوریحان، ۱۳۴۰، الفقهیم لأوائل صناعة التنجیم، تصحیح جلال همایی، تهران، هما.

جلیلیان، س و همکاران، ۱۳۹۶، «اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان»، پژوهش‌های تربیتی، ش ۳ (۳۲)، ص ۱۰۱-۸۰.

خلعت‌بری، ح و ز آقاجفری، ۱۳۹۳، «ارزیابی اهداف برنامه آموزش فلسفه برای کودکان از دیدگاه تفکر در اندیشه اسلامی»، فلسفه و کودک، ش ۵ (۶)، ص ۷۰-۴۵.

دره‌زرتشکی، ن و همکاران، ۱۳۹۶، «اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کتدوکا بر تفکر انتقادی در دانش آموزان دوره ابتدایی»، روان‌شناسی شناختی، ش ۵ (۲)، ص ۷۰-۶۱.

سایت آموزش خلاق از راه ادبیات کودکان، ۷ مهر ۱۳۹۵، koodaki.org/content

ستاری، ع، ۱۳۹۱، «بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه»، تفکر و کودک، ش ۳ (۲)، ص ۲۶-۱.

سیدکلان، م و ز وقار، ۱۳۹۸، «ارزیابی و نقد تربیتی برنامه فلسفه برای کودکان از منظر تربیت اسلامی (پژوهشی مبتنی بر کاوشگری فلسفی انتقادی)»، پوشش در آموزش علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، ش ۵ (۱۷)، ص ۷۰-۵۴.

شریفی اسدی، محمدعلی، ۱۳۸۷، «نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش‌های فراروی آن»، معارف عقلی، ش ۱۰.

شیخ‌الاسلامی، ع، ۱۳۹۵، «تأثیر آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی بر خودنظم‌دهی دانش آموزان پایه اول دوره متوسطه دوم»، پژوهش در نظام‌های آموزشی، ش ۱۰ (۳۵)، ص ۱۶۲-۱۴۹.

شیرزادی، م و همکاران، ۱۴۰۰، «اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان بر هنجارگریزی و درگیری تحصیلی دانش آموزان پسر پایه ششم ابتدایی شهر بروجن»، علوم روانشناختی، ش ۲۰ (۹۸)، ص ۳۰۴-۲۹۵.

صمدی، پ و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی تطبیقی برنامه درسی فلسفه در پایه سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی با برنامه‌آموزی فلسفه برای کودکان در پایه ۱۱ و ۱۲»، تعلیم و تربیت، ش ۲ (۱۲)، ص ۸۲-۵۷.

فتحی‌آذر، ا و همکاران، ۱۳۹۲، «اثربخشی آموزش راهبردی تفکر بر تفکر